

فرآمد

فیلم ۲۰۰ یکی از مناقشه برانگیزترین فیلم‌های دههٔ اخیر کمپانی‌های بزرگ سینمایی هالیوود به شمار می‌رود؛ چه با مستمسک قرار دادن داستانی جعلی و پرداخت تصویری تهوع‌آمیزش، نژاد و هویت فرهنگی یکی از دیرپاترین تملن‌های فرهنگ‌ساز جهان را به تمسخر و اهانت مستقیم گرفته است. فارغ از اینکه ۳۰۰ دومین نمونه از فیلم‌هایی است که در آن جهان کارتون با جهان واقع، به تلفیقی جذاب و چشم‌نواز دست می‌یابند و فارغ از اینکه تدوین و تروکازهای تصویری بسیار خوب در فیلم جای گرفته‌اند، فیلم اثری رقت‌انگیز است و مخاطبان، به ویژه مخاطبان ایرانی را به شدت رنج می‌دهد.

هدف نوشتار حاضر، پرداختن به ساختار فنی فیلم نیست، بلکه بیشتر ایده‌هایی را مطرح می‌کند که برآورندهٔ اهداف سیاست‌گذاران فرهنگی آمریکاست.

کمک به هویت‌یابی آمریکایی

پایان جنگ سرد برای ایالات متحده، فارغ از اینکه پیروزی سیاسی به شمار می‌آمد، نواخته شدن زنگ خطری جدید بود و آن اینکه در نبود نیروی اعراب آوری چون شوروی کمونیست، کدام نیروی تهدیدکننده‌ای می‌تواند در ایجاد وحدت و وفاق ملی و هویت‌یابی آمریکایی نقش مؤثری ایفا کند و مردم ایالات متحده را در جهت اهداف و راهبردهای سیاسی سردمدارانش، بسیج و سازماندهی کند. ایالات متحده در پی حوادث تروریستی دههٔ نود، در مرکز تجارت جهانی، خلأ نیروی متخاصم با اعراب را به نحوی جدی و پیگیرانه پر کرد؛ هرچند پیش از آن در فیلم‌هایی چون شبکه، دربارهٔ اعراب و نفوذ آنان در ایالات متحده، گاه و بی‌گاه هشدار می‌داد. از این پس، اعراب با ایفای نقش تروریست و عنصر بنیادگرا، جهان آزاد را هدف حملات خود قرار می‌دادند و با عملیات انتحاری، انتقام خود را از

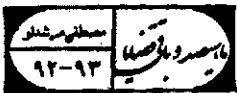
جهان آزاد می گرفتند. فیلم محاصره در فاصله‌ای بسیار کوتاه از بمب‌گذاری در مرکز تجارت جهانی ساخته می‌شود و در آن، اعراب غرق در فقر و فلاکت را عناصری بر ضد مصالح جهان سرمایه‌داری معرفی می‌کند و با تأکید بر نقش بنیادگرایانه آنان، خطر آن‌ها را برای مخاطبان گوشزد می‌کند. طرح مقوله حمله انتحاری هواپیماها به برج‌های مرکز تجارت جهانی - فارغ از اینکه به واقع، استراتژیست‌های کاخ سفید در پس آن بوده‌اند یا نه - ثمره خود را به نحو بسیار مطلوبی به بار داده و زمینه روانی لازم برای اهداف استراتژیک سیاستمداران حاکم بر آمریکا را برای ایشان فراهم کرده است.

در این دوره، رسانه‌های آمریکایی با طرح شخصیتی چون اسامه بن لادن و بزرگ‌نمایی او، سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود را دنبال می‌کنند. در این دوره، فیلم‌های چون سه سلطان، پادشاهی ملکوت یا یونایتد ۹۳ می‌کوشند تصویری بیگانه‌ساز و رعب‌آور از اعراب بسازند و آن برداشت‌ها را هر چه بیشتر در اذهان نهادینه کنند.

با طرح مقوله انرژی هسته‌ای و انکار هولوکاست توسط دولت ایران و رویارویی جدی و چشمگیر دولت ایران با سیاست‌های آمریکا، به تدریج ایالات متحده و سردمداران آن سویه غیریت‌خواهانه خود را از جانب اعراب، به سوی ایران برمی‌گردانند.

در آمریکا، هویت ملی بدون وجود دیگری امری بر باد رفته است و ایران امروز در حال پر کردن خلأ اصلی دیگری ترس‌آور برای آمریکا و استراتژیست‌های آن است. دولت ایالات متحده با بزرگ‌نمایی قدرت ایران و هسته‌ای شدن آن و تلاش در جهت القای این اندیشه که نیروی ایران تهدیدی جدی برای کشورهای خاورمیانه و حتی اروپاست، می‌کوشد برای ایران جایگاهی مانند شوروی سابق دست و پا کند و همان بازی‌های تسلیحاتی را با ایران از سر بگیرد. فیلم ۳۰۰ می‌تواند انمکاس این استراتژی خطرناک ایالات متحده تلقی شود و نشانه‌های خوبی برای اثبات این ادعا، در خود فیلم وجود دارد:

۱. در این اثر، ضد قهرمان هیولایی بدبیکر و عفريت چهره است. موجوداتی از جنس هیولای فیلم ارباب حلقه‌ها، برای تسخیر خاک یونان بسیج شده‌اند و توسط خشایار شاه رهبری می‌شوند. این جانوران هیچ‌ما به ازای خارجی ندارند و کاملاً غیر انسانی‌اند و لاجرم، هیچ همدلی‌ای بر نمی‌انگیزند. افزون بر این، بیک‌های خشایار شاه و فرماندهان او نیز جذابیتی برای مخاطب ندارند و بیشتر به آدم‌هایی بی‌فرهنگ و کله‌شقی می‌مانند که حرف، حرف خودشان است و به مخاطب خود هیچ احترامی نمی‌گذارند. در بقیه موارد نیز با آدم‌هایی روبه‌رو می‌شویم که دستارهای دور سر آنان تمام صورتشان را پوشانده و فقط چشمانشان در منظر ماست. در واقع، فیلم هویت ضد قهرمانان خود را به کلی انکار و مخفی می‌کند و چیزی کاملاً واژگون و هیولاگونه و مهیب از آنان نمایش می‌دهد. بدین سان، زمینه هرگونه همدلی از مخاطب گرفته می‌شود و وی نسبت به یک دشمن غیر خودی و حیوان‌صفت، شرطی و متمرکز می‌گردد.



۲. در این فیلم، ضد قهرمانان انسان‌هایی احمق و بی‌محبا نسبت به مرگ تجسم می‌شوند. در سکانس‌های درگیری و نبرد، به خوبی مشهود است که بدون استراتژی به دشمن حمله‌ور می‌شوند و اسارتی‌ها آنان را گوسفندوار سلاخی می‌کنند. گویی ایشان تنها گوشت‌های دم تیغند و هیچ ارزش و اعتباری برای خود قائل نیستند و لزوماً برای کشته شدنی بی‌هدف، وارد معرکه کارزار شده‌اند.

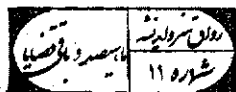
۳. ضد قهرمانان فیلم به زن با نگاهی همراه با تحقیر می‌نگرند و از ایشان، تنها در جهت ارضای غرایز جنسی بهره‌برداری می‌کنند و حتی از هم کلامی با ایشان پرهیز دارند؛ رویکردی مشابه آنچه حیوان نر نسبت به ماده دارد.

۴. نوع گفتمان به کار گرفته شده از سوی دو طیف قهرمان و ضد قهرمان فیلم نیز بسیار سؤال برانگیز است. ایرانیان به مثابه ضد قهرمان، به جای استفاده از واژه‌هایی چون عدالت، آزادی، حریت و غیره، لغات و واژگانی چون به بردگی گرفتن زنان، تسخیر آب و خاک، انهدام و ویرانی از دهانشان خارج می‌شود. گویی در قاموس واژگان آنان، لغات دیگری وجود ندارد.

اینها که تنها بخشی از تصاویر جعلی این فیلم است، همه و همه در پی ارائه تصویری دیگر از ایرانیان هستند تا از این طریق، ذهن مخاطبان آمریکایی و اروپایی خود را علیه فرهنگ و تمدن ایران و بزرگ نمایاندن نیرو و خطر آن آماده سازند. در این فیلم، ایرانیان این گونه معرفی می‌شوند: آنان دشمن آزادی و عدالتند؛ خود را نماینده خدا و دیگران را خادم خود می‌پندارند؛ زنان را موجوداتی پست می‌دانند و بیشتر در پی بهره‌کشی جنسی از آنان هستند. ایرانیان مردمانی بی‌فکر و نادانند که به راحتی از جان می‌گذرند و خود را به دم تیغ دشمن می‌سپارند و اساساً منطق گفت و گو با آنان، منطق زور و شمشیر است که اگر با اتحاد و همدلی تمام نیروها همراه باشد، صد در صد به زانو درمی‌آیند.

استوره‌سازی برای نسل جدید

چند سال پیش، دولت اشغالگر صهیونیستی برای شناخت عوامل پایداری شیعه، جلسه‌ای در شهر تل‌آویو برگزار کردند. در آن جلسه، دو نتیجه کلی به دست آمد که واقعه عاشورا و اعتقاد به ظهور مهدی موعود(عج) دو محرک اصلی شیعه در طول تاریخ به شمار می‌روند. فیلم ۳۰۰ با ارائه فضایی مانند صحنه کربلا که نیرویی اندک در برابر خیل کبیری از سپاهیان سرراها مسلح صف کشیدند و تا دم

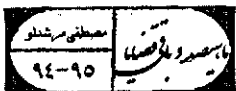


مرگ، از میدان مبارزه پا پس نکشیدند، می‌کوشد برای نسل جدید بی اسطوره خویش، اسطوره ای جعلی بیافریند؛ قهرمانی که بدون تردید، تمامی پیشنهادات و سوسه انگیز خشایار شاه را با کمال شجاعت و صداقت رد می‌کند و حاضر به مصالحه نمی‌شود و مرگ در میدان کارزار را بر زندگی در سایه حاکمی غیر خودی - هر چند دارای مکتب و ثروت - ترجیح می‌دهد و نتیجه این انتخاب باران تیرهایی است که به سوی او پرتاب می‌شوند و او را در بر می‌گیرند. صحنه کشته شدن یکی از قهرمانان فیلم نیز بسیار گویاست. پسری در برابر چشمان پدرش، به گونه ای کاملاً ناجوانمردانه و از پشت، هدف شمشیر یکی از اشقیای ایرانی قرار می‌گیرد و سرش از بدن جدا می‌شود. این نوع مرگ کاملاً شبیه مرگ قهرمانان حادثه کربلاست. اسطوره سازی های جعلی و پوشالی یکی از اهداف جدیدی است که از سوی استراتژیست های ایالات متحده دنبال می‌شود. در بحبوحه جنگ سرد، *آرنولد شوآرتزنگر* و *سیلوستر استالونه* خالق اسطوره هایی بودند که با بهره برداری از سلاح های پیشرفته و اندام ورزیده خود، نیروهای متخاصم را سر جای خود می‌نشانند. امروز قهرمانی چون لئونیداس که برای عدالت، آزادی و حریت خویش، تمامی بلاها و مصایب را به جان می‌خرد، از زن و فرزند درمی‌گذرد و برای نجات شهر و کشور، خود را در محاق نیروهای اهریمنی خشایار شاه می‌اندازد. قرار است جای خالی این قهرمانان پیر و از کار افتاده را پر کنند.

و این چنین است که داستانی کم رنگ در تاریخ، تا بدانجا بزرگ می‌شود که هزاران هزار نیروی نظامی خشایار شاه در برابر ۳۰۰ نفر نظامی کار کشته اسپارت قرار می‌گیرند و قهرمانان اسپارتی تا دم مرگ، از شرف و کین خود دفاع می‌کنند و چونان قهرمانی افسانه ای می‌میرند. به یاد آوریم گفته راوی را که می‌گوید: این قهرمانان از تبار *هرکول* - اسطوره قدرت و نیرو در اساطیر یونان - بوده‌اند. به هر روی، لئونیداس و ۳۰۰ تن از یاران او اسطوره های امروزند که قرار است جای قهرمانان تاریخ مصرف گذشته را پر کنند.

تمسخر اعتقادات ملی

در فیلم ۳۰۰ اتفاق دیگری هم رخ داده است و آن اینکه در دیالوگ های فیلم، هر جا نامی از خشایار شاه برده می‌شود، به همراه آن، عباراتی حاکی از تقدس شخصیت وی نیز به میان می‌آید. مثلاً

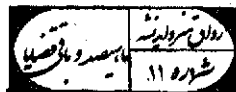


خشایارشاه مقدس یا خدای خدایان، خشایارشاه. خود شاه نیز هنگام مذاکره با لئونیداس، بی‌نی نداد از اینکه قدرت خود را قدرتی خدایی بداند و از تأییدات الهی سخن بگوید که از اریکه قدرت او حمایت می‌کنند؛ اعتقاداتی که در برابر منطق یونانیان و فلسفه آنان - توسط خشایارشاه - برتری داده می‌شود و به نوعی القا می‌گردد که گویا شاه ایران، افزون بر اینکه هیچ تمایلی به فلسفه و منطق و علم یونانیان ندارد، بلکه بیشتر خواهان آن است که دیگران و افراد تحت حکومتش به او کرنش کنند و در برابر قدرت - به ادعای خودش - الهی او سر تعظیم و تمکین فرو آورند. البته این اعتقادات دینی و مقدس بیشتر از سر ترس و تطمیع است تا خلوص عقیده و اعتقاد. فیلم در تمامیت خود، در پی القای این توهّم به مخاطبان است که حاکم ایران - و به طور عام تر، ولی فقیه که توجیهی قدسی در پس آن است - بدون هیچ مبنای محکم و متقن و بدون هیچ توجیه علمی و منطقی، نوعی جایگاه مقدس برای خود تراشیده و برای استمرار و بقای خویش، حاضر به مصالحه با علم و منطق نیست. مردم ایران نیز - آن گونه که در فیلم القا می‌شود - گوسفندوار و بی چون و چرا و بدون هیچ گونه نشانه ای از خرد و اندیشه، از او پیروی می‌کنند و حتی خود را رو در روی او قرار نمی‌دهند و او همواره در جایگاه بالاتری از آنان قرار دارد و از موضعی فرادستانه، به فرودستان خود می‌نگرد.

این تلقی به نحوی بسیار جدی، به معنای مقابله با اعتقادات امروز ایرانیان و توهین مستقیم به آنان است که هیچ سختیت و نسبتی با خرد و اندیشه ندارند و بدون هیچ مبنای عقلانی، به جایگاهی فرازمینی برای حاکمان خود معتقدند و به خود جرأت هیچ چون و چرایی نمی‌دهند و بدون تفکر، از آنان فرمان می‌برند.

هنوان بندی هم چون پیامی سیاسی

فیلم کنستانتین را به یاد دارید؟ آرم کمپانی برادران وارنر را در ابتدای آن به یاد می‌آورید؟ در آنجا، آرم برادران وارنر در انبوهی از آتش و لهیب سوزان آن می‌سوخند و در فیلم ۳۰۰ نیز بار دیگر، آرم کمپانی در اثر شراره های آتش و لهیب آن، حالتی مشابه با فیلم کنستانتین دارد. این عنوان بندی ساده ذهن مخاطب را که با فیلم مذکور شرطی شده، به راحتی با خود همراه می‌سازد و این گونه القا



می کند که داستان فیلم ۳۰۰ نیز مانند فیلم کنستانتین، معطوف به مبارزه نیروهای خیر با اهریمنانی است که تمام تلاش و همتشان ویران سازی حیات بر روی زمین و تسخیر فضاهای حیاتی انسان های دیگر است. نیروی شر در فیلم کنستانتین، فرزند شیطان بود و در فیلم ۳۰۰، این موجود انتزاعی مصداق عینی خود را در سپاه ایرانیان می یابد؛ اهریمنانی با موجودات مهیب و انواع و اقسام نیروهای عجیب و غریب که همه کوششان برای انتقام از بشریت، تخریب شهرها و سلاخی انسان هاست. در این میان، وظیفه یکایک شهروندان جهان آزاد است که بدون هیچ گونه درنگ و تأخیری، خود را برای مبارزه با این نیروی ویرانگر تجهیز و آماده سازند. مجازات و سزای هر گونه مذاکره و احترام به طرف اهریمنی، تنها و تنها مرگ است و در این طریق، نباید هیچ اهمال و کوتاهی صورت گیرد؛ چرا که هر اجازه ای برای ابراز وجود این نیروها، به معنای در خطر انداختن جان و ناموس شهروندان جهان آزاد، عدالت و برابری است.

فیلم با روایت کودکی لئونیداس شروع می شود و در این بخش، به تذکر داستانی اقدام می کند. قهرمان فیلم برای ورود به جرگه مردان، باید مدتی در کوه و کمر به سر برد و در برابر حیوانات وحشی از خود دفاع کند. در این میان، او خود را ناگزیر از مقابله با یک گرگ می بیند و در این مبارزه، خود را درون گلوگاهی کوچک در میان کوه ها مخفی می کند و در فرصتی که گرگ در آن مفاک گرفتار می آید، با فرو بردن نیزه خود بر گلوئی او، وی را می کشد. عین همین داستان، بار دیگر در اوج مبارزه لئونیداس با خشایار شاه تکرار می شود و این بار، خشایار شاه است که در مفاک، همان گونه گرفتار لئونیداس و افراد جنگاورش می شود و به راحتی شکست می خورد و تنها با خیانت یک موجود کریه، موفق به غلبه بر اسپارت ها می شود. این بخش فیلم اشاره ای صریح به همان صحنه نبرد لئونیداس با گرگ دارد و به مخاطب القا می کند که نیروهای ایرانی درست مانند همان گرگ دمنش هستند که منطقی جز تجاوز و سلاخی نمی شناسند و هیچ عطفی نسبت به آنها روا نیست و نباید به ایشان مجال اقدام و عمل داد.

به هر روی، فیلم هایی از قبیل اسکندر، پادشاهی ملکوت، رمز دایوینچی یا ۳۰۰ قرار نیست استنادهای متقن تاریخی داشته باشند و به واقعیتی عینی اشاره کنند، بلکه در این گونه موارد، بازسازی



تاریخ به نفع اغراض و اهدافی که استراتژیست های سیاسی تدوین می کنند، دارای اهمیت و اعتبار است و ما مخاطبان جدی این گونه آثار نباید خود را اسیر مباحث حاشیه ای سازیم و از مباحث و مقولات جدی تر و بنیانی تر غافل گردیم.

از یاد نبریم که فیلم ۳۰۰ فیلمی بدون پشتوانه و ادامه نخواهد بود. پرداختن به ایران و مسائل آن امروز در کانون توجه استراتژیست های بزرگ کاخ سفید است و این رشته سر دراز دارد. پرسش مهم این است که در این میان، وظیفه ما در برابر این گونه آثار چیست؟ شرح و بررسی این وظایف، خود مجال و مقالی دیگر می طلبد که در بضاعت این نوشتار نیست و می ماند برای زمانی دیگر و شاید سیصدی دیگر!!!

فیلم شناسی

کارگردان: زاک اسنایدر

نویسندگان: زاک اسنایدر، کورت جانستاد

بازیگران: جرارد باتلر (پادشاه لئونیداس)، رودریگو سانتوررو (خشایارشا)، لینا هدی (ملکه)

نومینیک وست (ترو)

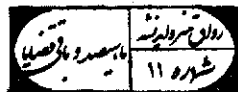
نمایش: همزمان در آمریکا، یونان، و انگلستان از مارس ۲۰۰۷

هزینه ساخت: ۶۰ میلیون دلار

مدت زمان نمایش: ۱۱۷ دقیقه



پژوهشگاه علوم انسانی مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



بایکوت

امضاء کنندگان محترم؛ لطفاً از یادداشت های وقیحانه و توهین آمیز در نظرات خود اجتناب کنید، چرا که از ارزش و اعتبار این شکایت نامه می کاهد و من میتر/دان نویسنده این شکایت نامه از حذف نظر و امضای شما ناگزیر خواهم بود. این دادنامه کاملاً جدی است و به برادران وارنر و فرانتک میلر معصوف شده است و با هدف مبارزه با جهل و تبعیض افراطی نگاشته شده است نه تشویق آن. با سپاس

به: شرکت فیلمسازی برادران وارنر

فیلم جدید شما با نام ۳۰۰ که در نهم ماه مارس در سینماهای سراسر آمریکا به نمایش درآمد براساس رمان تصویری فرانتک میلر ساخته شده و نبرد ترمویپلایی را میان پادشاه لئونیداس و ۳۰۰ اسپارتانی در مقابل زرکس (Xerxes) - همان خشایارشا - و سپاه پارس اش، به تصویر می کشد.

ابتدا در طی نمایش فیلم، فوراً این مسئله به ذهن خطور می کند که صرف نظر از اسامی واقعی به کار رفته در فیلم، تمام تصاویر این نبرد، بر پایه فانتزی و خیال است.

در هیچ کدام از شواهد تاریخی به جامانده از زمان زرکس و امپراطوران پارسی باستان، مرجعی وجود ندارد که نشان دهد پادشاهان آن دوران به مثابه هیولاهایی بوده اند با اندام غول پیکر و زره پوش و ظاهر و رفتاری اهریمنی، که انگار از سیاهچاله های دوزخ سر بر آورده اند!

تصاویر نادرست و توهین آمیز از پارسیان ایران باستان که بر طبق تمام اسناد تاریخی، جنگ را با تسلط و برتری هدایت کردند و هیچ چیزشان هم به هیولاهای علمی تخیلی نمی خورد، فقط تصویری از یک شرکت فیلمسازی و مقامات آن است که به راحتی صحت اسناد تاریخی را به خاطر سود و مزایای آتی فیلم خود، زیر پا می گذارند.

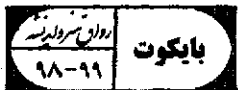
فرانتک میلر نویسنده و شرکت برادران وارنر باید بدانند که تحریف شواهد تاریخی عملی غیر اخلاقی است و چیزی جز یک مشت اطلاعات غلط به خورد مخاطبان خود دادن، نیست. اگر شخصیت های فیلم، فانتزی و تخیلی اند نباید اسمی داشته باشند و بر اساس تصاویر واقعی تاریخی، شکل بگیرند.

زرکس یکی از پادشاهان در خور ستایش و بسیار معتبر تمدن باستان بوده و نباید وی و یا سرپازانش شبیه موجودات ترسناک و مهیب قصه های شبانه تصویر شوند. خوب است برای به تصویر کشیدن وقایع مهم تاریخی، پیش از آن که کاری ساخته شود، زحمت کتابخانه رفتن را به خود بدهید و کمی تحقیق و بررسی انجام دهید.

لذا ما نیز با توجه به فیلم ۳۰۰ و هتک حرمت آن، از امضاء کنندگان هستیم و این فیلم را تحریم و بایکوت می نماییم.

با احترام...

● متن نامه اعتراض آمیز اینترنتی (بسم گوگلی) ایرانیان، که همزمان با آغاز نمایش فیلم ۳۰۰ توسط میلیونها کاربر ایرانی تایید شد.



[WWW.petitiononline.com/btm3/petition.](http://WWW.petitiononline.com/btm3/petition)

Boycott the Movie "300"

[View Current Signatures](#) - [Sign the Petition](#)

Dear Signers: Please Kindly refrain from using obscenities and crude remarks in your comments. This will damage the integrity and credibility of the petition and I, Mitra Dunn, the author of this petition, will be forced to delete your signature and comments. This petition is serious and focuses on Warner Brothers and Frank Miller. It is meant to fight ignorance and racial bias not to promote it. Thank you.

To: Warner Brothers Studios, 4000 Warner Blvd, Burbank, CA 91522

Your new movie called "300" opening on March 9th in theatres all over the United States and based on a graphic novel by Frank Miller portrays the battle of Thermopylae in which King Leonidas and 300 Spartans fight against Xerxes and his Persian army. Upon seeing the previews of this movie, it immediately becomes apparent that apart from the actual names used in it, the entire depiction of this battle is based upon fantasy. Nowhere among the historical data that remains of the time of Xerxes and ancient Persian empires, do we come across any reference that shows those kings and soldiers as monsters with body-piercing, armors, facial features and demonic behavior that seem to have sprung out from the dungeons of hell. The inaccurate and derogatory depiction of ancient Persians that according to all historical data conducted warfare with mastery and dignity, and looked nothing like science-fictional monsters, is a depiction of how movie studios and authors sacrifice historical accuracy for would-be profits.

The author Frank Miller and Warner Brothers Studios should understand that distorting historical data is unethical, and so is feeding ignorance to viewers and readers. Fantasy-like characters should not have names that are based on actual historical figures. Xerxes was one of the many revered and respected rulers of an ancient civilization the vestiges of which last to this day and are acknowledged by historians of all nations. He did not look like a creature out of a frightening bedtime story. Neither did his soldiers.

By all means depict important historical events, but take the trouble to visit a library and to do some research before you do so.

We, The Undersigned, consider the movie "300" an outrage and boycott it.

Sincerely,

